اقرا باسم ربک الذی خلق
الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ
باہتمام محمد وجاہت علی خان مہتمم اخبار عالم
مطبع دار العلوم میرٹھ میں طبع ہوا

رسالۂ نافعہ + و مقالۂ رابعہ + موسومہ بتصدیق المسیح + ر[illegible]
کلم القبیح + نفع اللہ بہا المسلمین + و صدع قلوب اخوا[ن]
الشیاطین + ورزق مؤلفہا و مجیبہ خیر الدارین + ووقاہم [illegible]

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فہرست رسالۂ تصدیق المسیح ردع کلم القـ[بیح]

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشر به و بین
اوجه و اکد + انه خاتم النبیین فیکون نبیا الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی والزم وبکل معاندیه + وعلی آله وذویه اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن وصانه عن القبیح + که از بدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی و سائر انبیای کرام علیهم السلام هستم + و بمطالعه کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام و سیر کتب بیل باذعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت از همین است که تصدیق بنبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید
و قابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی است که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل در آید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم المقبول است + و تکذیب این نبی فصیح + بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح درین چند روز سوالاتی چند بنظرم در آمده که شخصی از عیسویان حقیقت
خود را از مسیحیان وانموده بعبارت بی ربطه بتسطیر آن پرداخته هر چند که

هر چند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و کتب علیسویان حقیقی یعنی اہل اسلام
جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اخلال آن
سوالات تصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبهٔ آن سوالات
مناسب بود لهذا بوضع اختصار تحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
لازم ست تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
که طریق حصول جزم واقعه از واقعات به نسبت غیر مشاهد آن همین ست
که از اہل مشاهده بواسطه یا بلا واسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرط است که راوی
مشاهده با احتراز از فسق و فجور و کذب موصوف بصدق و دیانت معروف
باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نکو کرداری تقوی شعاری
روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
و کذب روایتش قابل اعتبار نتواند بود خواه بزبان باشد خواه بکتابت قول
فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حضیض
بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مردود یا شعار رسالت گفتار
شایسته اطوار بباعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید پیچار
غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بدل
و جان میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطه اختراع نموده اند

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را بزبان شاهد
خود قلمبند نماید طرفه ماجرا اینست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و محض نقش کو از قلم مجهول الحال فی تملکینی برآمده باشد تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطهٔ مخترعهٔ شان در اثبات معجزات عیسوی و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از ان بهم نمیگردد چه بتحریر
آمدن آن معجزات بزمان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت ست
کما سیتبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که هر قوم زمان وقوع باعتراف
عیسائیان نیز هست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بجوابات
سوالات می پردازم سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه ست اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جابجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی بر حقیت
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر و معجزات باهر بایشان رسید و نیز
میفرماید فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین یعنی هرگاه این پیغمبر نشانها
و معجزهای آشکار بر روی کار آورد همین گفتند که این سحر صریح ست و نیز میفرماید

وَاِذَا رَاَوْا اٰیَةً یَّسْتَسْخِرُوْنَ هرگاه کافران معجزه رامی بینند تمسخر و استهزا می نمایند آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا . در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت بر کثرت معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم میکند پس در قرآن مجید صراحة مذکورست که معجزات کثیره از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بظهور رسیده و اما تفصیلا پس احصای آن متعسر ست بر بنیدی از ان احصار میرود و از انجمله معجزه شق القمر قال الله تعالی اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر انکار شما باین جهت ست که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه ست و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه ست شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان نقل قول مرجوح که مراد انشقاق قمر در آخرت ست متشبث میشوند باطل محض است چنانچه سیاق آیه وَاِنْ یَّرَوْا اٰیَةً یُّعْرِضُوْا وَیَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ یعنی بدبینان هنگام مشاهده معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم ست دلالت میکند که ماقبل آن ذکر معجزه بوده ست و جمهور مفسرین کافه بهمین نهج این آیه را تفسیر کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و با عتبار روایات احادیث هم این معجزه متواتر ست که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتر آنرا نقل فرموده اند و از انجمله است آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحدی بقرآن نمود و خواست که مثل اقصر سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

نشد حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود ملتئم از همان حروف و الفاظ که کلام
ایشان از آن ملتئم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصائد طویله ید طولی داشتند و
حقیقت معجزه همین است که از پیغمبر کاری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او بظهور
رسیدن نتواند گو آن کار از قبیل باشد که بشر بر آن قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه فاتوا بسورة
من مثله دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قل لئن اجتمعت الانس و
الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض
ظهیرا و آیه فان لم تفعلوا و لن تفعلوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نه بسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتاب های دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد مثل شاهنامه فردوسی کلامی
مبتنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضه
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و محض انعدام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن کتب

کتب لازم آید و از انجمله ست معجزه رمی حصی و تراب قوله تعالی و ما رمیت
اذ رمیت و لکن الله رمی یعنی ای محمد خاکی که انداختی به قوت و قدرت الهی
بود تو در آن مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بت پرستان
جوق جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله
صلی الله علیه و سلم مشت خاکی بر داشته بطرف لشکر کفار انداختند به چشم
هر یکی قدری از ان خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت
نصیب مسلمانان گردید و پیشین گوئیها بسیار در قرآن مجید واقع شده
از انجمله ست قوله تعالی الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم
سیغلبون فی بضع سنین یعنی در حدود ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند
و ایشان در میان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه
اینست که در میان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواهان
همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در باب
تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان
بودند که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند ناگاه خبر در رسید که
نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را باستماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان
شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری
بر پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد هشت

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند و از انجمله است قوله تعالی
وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات منهم الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده
اصحاب پیغمبر را صلی الله علیه وسلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال غلبه
وشوکت وتمکین دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار یار با صفا
خلفای راشدین شدند و بغلبه وشوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد
شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لقد
رضی الله عن المومنین الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود و مطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مفتوح
شد و از انجمله آنست که در آیه لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین الخ خبر
فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم
محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله
آنست که در آیه لن یتمنوه ابدا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود
و مطابق آن بظهور رسید که یهود نا یهود با وصف آنکه بمصداق
لتجدن اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود بودند متمنی موت نشدند
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزه باهره است

باہرہ است کہ انکار اعجاز آن از قبیل انکار اجلی بدیہیات است و از انجملہ آنست
کہ در آیۃ لیظہرہ علی الدین کلہ اخبار فرمود کہ اہل اسلام بر اہل جملہ ادیان
غالب خواہند شد و دران زمانہ غالب ترین اہل ادیان باعتبار سلطنت
و شوکت مجوس فارس بودند بعد ازان عیسائیان و باسرع ازمنہ اہل اسلام
گردیدند و در ربع مسکون اکثر زمین کہ محل سلطنتہای عظیمہ بود بتصرف
اہل اسلام در آمد و از انجملہ آنست کہ در آیۃ یا ایہا الذین امنوا من یرتد منکم
عن دینہ الآیۃ اخبار فرمود کہ دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواہد شد
و مطابق آن واقع شد کہ دفع فتنہ مرتدین بعہد کرامت مہد حضرت ابی بکر
صدیق رضی اللہ عنہ بدست شان و خالد بن الولید سپہ سالار شان و دیگر
صحابہ اخیار شد این دہ معجزہ از قرآن مجید عجالۃ منقول شدند و دیگر
ہم بسیار اند و اما معجزاتیکہ از دیگر کتب ثابت شدہ پس ہزارہا اند ہر کہ طالب تفصیل
آنہا باشد رجوع بجانب کتب مطولہ نماید درین روزہا عالمی اکمل و
فاضلی اجل کتابی در بیان معجزات مصطفویہ باسلوب خوش تالیف
فرمودہ و ثابت نمودہ کہ در جملہ اقسام عالم از پیغمبر ما صلی اللہ علیہ وسلم
معجزات بظہور رسیدہ و قریب صد پیشین گوئیہای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
بروایات ثقات معتبرین دران رسالہ مندرج ست فقیر دوازدہ معجزہ شش پیشین گوئیہا
و شش معجزہ دیگر ازان کتاب استخراج نمودہ بطور نمونہ بمعرض تحریر می آرد

پیشینگوئی اول

معجزهٔ یازدهم پیشینگوئی ظهور نار حجاز

در صحیحین از حضرت ابو هریره رضی مرویست که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران
شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مرحله واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الآخر
سنه ۶۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه طیبه نمودار
شد مانند شهر عظیم و دران قلعه و برج و کنگرها هم بودند طولش بقدر چهار
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم آتش
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش
می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه در وقت
شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتابی که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان سنه
فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشینگوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بنهجی ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

نمانده هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صد سالی
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلاً صحیح بخاری
و صحیح مسلم چهار صد سال قبل از ظهور این نار مولف شده و دران هر دو این
خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار مانده

پیشین گوئی دوم

ابوداود از ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکانش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد
و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهره ها بران شهر حمله خواهند آورد و
بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد
یکی از انها مال و اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو به صحرا خواهند نهاد و
دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد
و فرقهٔ ثالثه طفلان خود را پس خود گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد
و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجهٔ شهادت خواهد یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفهٔ عباسی در سنه ۶۵۶ هجری
واقع شد که ترکان تتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و در جله
درمیان آن واقع ست لشکر کشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

ترکان نجات نیافتند مسلمانان علف تیغ بیدریغ اوشان شدند و بسیاری از
اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بالله بدامان پادشاه ترکان در آمدند
و ربقهٔ اطاعت شان در رقبهٔ خودها انداختند ایشان را هم ترکان ته تیغ کردند
و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند
و درجهٔ شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست
چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا
سنن ابوداؤد که ازان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
مصداق آن مولف شده

پیشین گوئی سوم

در صحیح بخاری از ابوبکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرد و فرمود که این پسر من
سید ست و امیدست از خدای عزوجل که بسبب این میان دو فرقهٔ عظیم
مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱
هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و
لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح
واقع شد چنانچه این قصه متواترست

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت ست که فرمود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانه او را

اوراکہ در کوشک سفید بدست بقبض و تصرف خود خواہند آورد انتہی
مطابق این در عہد خلافت حضرت عمر رضا واقع شد کہ حضرت سعد بن ابی
وقاص رض شہر مدائن را کہ دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد کہ از خاندان کسری دران زمان پادشاہ بود رو بفرار نہاد و تمام
خزانہ کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان در آمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابو ذر رض مرویست کہ جناب رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم فرمود کہ شما مصر را فتح خواہید کرد و ہم فرمود کہ چون ببینید
کہ دو مرد در جای یک خشت باہم نزاع می کنند پس برون آئی ازان
ای اباذر حضرت اباذر رض میگوید کہ من عبد الرحمان بن شرجبیل بن حسنہ
و برادرش ربیعہ را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از مصر
بیرون آمدم انتہی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ
بفتح مصر و مشاہدہ خصومت دو مرد در جای خشتی بابو ذر رض خبر دادہ بود
واقع شد کہ مصر در عہد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت ابوذر
دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتادہ رض روایت کردہ کہ در ایام غزوہ خندق عمار بن

یاسر رضا مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
بر سر اوشان دست نہادہ فرمود افسوس ای ابن سمیہ ترا جمعی از
باغیان بقتل خواہد رسانید انتہی مطابق این خبر واقع شد کہ حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین کہ بمعیت حضرت علی رضا بودند از دست باغیان شہید شدند

معجزہ اول

دارمی از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ ما در خدمت مبارک جناب
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بخدمت
شریف جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شد آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم فرمود کہ تو گواہی میدہی کہ نیست لائق پرستش مگر خدای واحد
کہ شریک خود ندارد و محمد بندہ اوست و فرستادہ او آن اعرابی گفت
کہ کدام کس بر این قول شما گواہ ست آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند
کہ این درخت سلم وطرف آن درخت اشارہ بطلب آن کردند آن
درخت کہ بر کنارہ میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافتہ در خدمت
مبارک جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شد آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم از وسہ بار استشہاد تصدیق قول خود فرمودند
آن درخت سہ مرتبہ تصدیق قول آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
نمودہ بجای خود باز رفت

معجزۂ ہفتم شہادت درخت برسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

معجزه دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه بن اکوع در جنگ خیبر ضربے
رسید که ازان شتان بسی دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم
شد و ساق بهمه وجوه صحیح و سالم گردید

معجزه سوم

در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزیکه حجاب باشد نبود
دو درخت بر کناره آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول نزد
درختی رفته شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتری
که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم
خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد
آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمود
بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجای آن قضای حاجت فرمودند
بعد ازان آن هر دو درخت علیحده شده بجاهای خود باز قایم شدند

معجزه چهارم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از حضرت ابوبکر رض مرویست که در قصه هجرت چون

سراقہ بن مالک تبعاقب آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد بدعای آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم زمین اسپ سراقہ را تا شکم فرو برد کہ سراقہ حیران بماند و بتضرع پیش آمد و باز بدعای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازان مہلکہ نجات یافت ——

معجزہ پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبرۂ حدیث از جابر رض منقول ہست کہ در حدیبیہ مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمودند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی کہ پیش رو داشت نہاد چشمہای آب از انگشتان مبارک جاری شد تا ہمہ مردم کہ یکہزار و پانصد بودیم آب نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد ہزار میبودیم ہم کفایت میکرد

معجزہ ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عاذب رض مرویست کہ ساق عبد اللہ بن عتیک بسبب افتادن از زینہ شکستہ بود جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دست مبارک بدان رسانیدند فوراً بہ شد گویا کہ گاہی زخمی بدان نرسیدہ بود این بست و دو معجزات محمدی کہ در ثبوت بہزاران درجہ قوی تر از معجزات دیگر انبیا ہستند بمعرض ترقیم آمدند و منجملہ آن دہ از قرآن مجید منقول شدہ کہ حسب ضابطۂ عیسائیان ہم واجب الاعتبار ہستند و قطع نظر از معجزات انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہزارہا کرامات از اولیای

سراقہ بن مالک تعاقب آنحضرت نمود - معجزۂ پنجم از انگشتان مبارک چشمہای آب جاری شدن - معجزۂ ششم ساق عبد اللہ بن عتیک کہ شکستہ بود بدست مبارک رسانیدن بہ شد

اولیای است بظهور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در همون
زمان تصنیف شده اند موجودست اینجا کرامت احیای موتی که معجزه
عیسویست و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیر زنی پسر خود را انجا دمی آنحضرت برای
اکتساب طریقت با آنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد بعد از آن چون بحضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک میرسید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم فورا
آن ماکیان زنده شد و برزده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت بان زنکه
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الهی رسد و حاجت ریاضتش نماند
هرچه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نخواسته شد که ضرور اند
در قرآن ثابت شوند معجزهای انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بالمغ وجوه ثابت اند و این مقوله که معجزهای انبیاء سابقین از
شان ثابت اند محض دعوی و حرف لاف و گزاف ست مقصود از
شان چیست اگر اینست که کتابهائی که بر آن انبیا از جناب ایزدی نازل
شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس اینهم یعنی خلاف معتقد
عیسائیانست چه ایشان کتب انجیل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد ای
شان جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسیٰ نازل شده بود دیگر چیزی از
کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس اولا تشبیه شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و بحسب
عقیده اهل اسلام که گفتگوی سائل با نهاست قرآن تالیف جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله ست و ثانیا بر اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس ست که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی بجعل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی بر هم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

کتب

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس این وصف اگر چه بر اناجیل و کتب
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ما ست مثل مدارج النبوة
و معارج النبوة و غیرهما نه قرآن مجید مگر اینقدر فرق ست که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از انها بالقطع
والتواتر ثابت ست بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم هرگز
ثابت نیست و کتب تواریخ ما برین قسم روایات شنیعه واهیه که بیبل بران
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه
منسوب بانبیاست تصنیف آن انبیاست و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن
حالات تالیف شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که دران
احتمال سهو و خطا و کذب نیست پس اینه دعوی باطل ست و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از همون کتب واضح میشود
و دلائل کثیره برین معنی قائم اند بندی ازان مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی و پنجم نوشته است که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن در کنعان من میخوردند انتهی حال انکه حضرت موسی ع
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان وفات

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی علیه السلام بود این قصه زمانه
متاخره از موت حضرت موسی در آن چگونه درج می شد **دوم** آنکه در کتاب
عدد باب سی و دوم درس چهل و یکم نوشته است که یاییر بن منشا برآمد و آن نواحی را
بقبض خود آورد و آن نواحی را بدیه یاییر موسوم ساخت انتهی از روی سبیل الاتفاق
ثابت است که زمان یاییر بعد زمان حضرت موسی بود **سوم** آنکه در کتاب
استثناء باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یاییر بن منشیا تمام
مملکت ارغوب را تا نواح جشوریون و ماغخانیون در قبض و تصرف خود
آورد و آنرا موسوم بجالوت یاییر باسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام است انتهی و این عبارت علاوه بر اینکه مشعر ذکر یاییر است
که تاخر او از موسی متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند برین معنی که کتاب تصنیف
حضرت موسی نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یاییر هم تصنیف شده
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم است برین معنی
نص صریح است زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب بآن موضع تعبیر کرده شود مثلا اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن
آن بلکه تا ده بیست سال نمیتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال
بران کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسای در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقیست **چهارم** آنکه در باب

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسی ع نوشته است
و این نص صریح دال است برینمعنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی ع
مولف شده پنجم آنکه در کتابیکه منسوب بطرف یوشع ع ست از اوائل باب
چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع ع مع بنی اسرائیل خواست
که از نهر اردن عبور کنند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع ع
دران مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم بحسب
محاوره دلالت میکند برینمعنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
یوشع ع مولف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع
شده ششم آنکه در کتاب صمویل ذکر وفات صمویل نوشته است هفتم آنکه
در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکورست که
این امثال را دوستان خزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از
رسائل اخبار الایام معلوم میشود که خزقیا را پس از دو صد و بست و هشت
سال بعد از سلیمان ع سلطنت رسیده و ازین دلایل کالشمس فی رابعة النهار
واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسی ع نیست و همچنین دیگر
کتابها که بانبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
بزمانهای بسیار متاخر ازان انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن
کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مولف آن کتب کدام است

پس دعوی ما که این کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند به ثبوت رسیده
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که او شان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهرست که شرک اکبر کبائرست
انبیا برای دفع آن معبوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل ست و دلالت دارد بر اینکه مولف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم و ثقه محال ست که اینچنین روایات
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و ششم مذکورست که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب الهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسر
پیدا شد که نامش موآب کردند و از ثانی پسریکه نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل ست صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات ست پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام غیر ثقه و نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را درج
کتاب نمیکرد و عجیب تر اینکه راعوث موآبیه که از جدات حضرت عیسی ست
بدین وضع که حضرت عیسیٰ از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر جد پدر

پدر عیسی پدر داود بوده از اولاد همین مواب ست پس باید دید که این روایت در نسب حضرت عیسیٰ اولاد زنا با محارم را داخل کرده و نهم آنکه در کتاب پیدایش باب سی و هشتم از درس چهار دهم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب بابا باز زن پسر خود زنا کرد و از ان دو پسر توامان پیدا شدند فارص و زارح فقط ظاهرست که این روایت شنیعه هم بدیهی البطلان ست هرگز عاقلی باور نخواهد کرد که پیغمبر زاده که بر روش و دین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر خود که از محارم ست گردد و این روایت هم دلالت بر نامعتبری بی علمی مولف کتاب مذکور میکند از علمای ثقات کی ممکن هست که زبان خود را بنقل همچو حکایات آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه همچو روایت را در کتب دین و ایمان درج نمایند و بر واقفان اناجیل پوشیده نیست که نسب حضرت عیسیٰ بهمین فارص میرسد که ازین ناکسی متولد شده پس در نسب حضرت عیسیٰ هم از جانب مادر باعتبار راعوث و هم از جانب پدر باعتبار فارص اقبح زنا که با محارم ست داخل نموده اند پس عیسائیان معتقدهای حق عیسیٰ را واجب ست که این کتب را نامعتبر انگارند و این علما را از ایشان فرق کنند یازدهم آنکه مارتن صاحب در شرح اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل کرده نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ تصنیف شده و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۶۰ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم

درسنه ۵۳ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ع تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته که
درسنه ۶۱ یا سنه ۶۹ یا سنه ۹۷ یا سنه ۹۸ع تصنیف شده انتهی این قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
واین اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زمانه وقوع
معجزات تالیف نشده و اعتراضیکه بر اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل
اسلام که در ان ذکر معجزاتست بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
با قبح وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکورست که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده و او از فلان و او از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق و مخالف شبهه نیست و معتبری رواة و عدالت و ثاقت
آنها بحسب فن اسماء الرجال بخوب وجه ثابت و اناجیل باوصف تاخر زمانی
بتقریب یکصد سال از زمانه وقوع مشتمل اسناد نیست که مولف از که شنیده
و آن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که همچنانکه یونس در شکم
ماهی سه شبانروز ماند بود همچنان ابن آدم سه شبانروز اندر زمین خواهد ماند
و در نسخ عربیه هم صراحت نوشته ثلثة ایام و ثلثة لیال این کلام صاحب

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل
و باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلب در آخر
روز جمعه دفن کردند و لاش ایشان از قبر بیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر ست
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال ست پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط ست و دلیل ست بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل سیزدهم آنکه در انجیل اول باب بست و چهارم و انجیل دوم
باب سیزدهم و انجیل سوم باب بست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی علیه السلام
در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده بیاید و دران زمانه آفتاب تاریک
خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرورة این روایت باطل ست و دلیل بر عدم
وثاقت مؤلف چهاردهم آنکه نسب نامهٔ حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل پشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم پنجاه و پنج پشت نگاشته

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضرورة یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان توجیه این اختلاف می‌گویند
که در یکی نسب پدری یوسف ست و در دیگری نسب ما دری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن می‌بود و این
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مردست و عند اهل العقل
در نسب عیسیٰ ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی‌علمی و عدم لیاقت
ادراک مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس چه خیال
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشده‌اند یوسف از ایشان بی‌علاقه محض بود نوشتن این نسب در
ایشان گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن عذرا ست چه در سلسله نسب
نوشته نمی‌شود مگر کسیکه بدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این قسم
سخن بیهوده و سهو خلاف مقصود صادر شود پانزدهم آنکه در انجیل
اول باب پانزدهم درس سی‌ام نوشته و بسیاری جماعتهای لنگان
و کوران و گنگان و بسیاری سوای آنها نزد حضرت عیسیٰ
آوردند و بر قدم ایشان افگندند و همه‌ها شفا یافتند و در
انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همون قصه

بردو

قصه نوشته که یک کر گنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان او را علیحده
انگشتها بگوشهای او کردند و آب دهن بزبانش رسانیدند و بجانب آسمان نظر
کرده آهی کشیدند و گفتند که انفتح آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی است کجا یک و کجا جماعتها
بسیار دلیل شانزدهم آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسیٰ بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسیٰ را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن
دشنام دهنده را ملامت میکرد و حضرت عیسیٰ آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلی خواهی بود این اختلاف صریح دلیل کذب است و هم روایت
اخیره مشتمل است بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان است چه ایشان میگویند
که حضرت عیسیٰ العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همان روز داخل فردوس اعلی شدند هفدهم
آنکه در انجیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسیٰ بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرودوس نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلبداشتم انتهی و آن اشاره است
بعبارت کتاب یوشع نبی که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخه
سنه ۱۸۱۱ع ان اسرائیل منذ کان طفلا انا احببته و من مصر دعوت اولاده

ظاہرست کہ اینجا حضرت یہوشع ذکر سنت خدا کہ بر بنی اسرائیل نجات
دادن ایشان از دست فرعون و برآوردن ایشان از مصر واقع شده
میفرماید با حضرت عیسیٰ این قصه را ہیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
لندن ۱۸۳۱ع در کتاب یہوشع تحریف واقع شده تا یطبق بکلام انجیل ہم بسلوا
باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و فرزند خود را
از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نمود و ضمیر مضاف الیه را که راجع
با اسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد لیکن ما بعد این
عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
که بوقت طلبیدن ایشان ہمچنین از پیش وی روگردان شدند و برای
بعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لوبان سوزانیدند انتہی
و ظاہرست که ضمایر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن ہمون
اولاد اسرائیل ست که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
عیسیٰ ہیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشد و این روایت انجیلی صاف
دلالت دارد برینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فہم ثاقب
نبوده ورنه عبارت کتاب یہوشع را بر حضرت عیسیٰ تطبیق نمیداد و اینجا
بر ذکر ہمین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود اختصاراً و بی مبالغه انیست که

که از مطالعه کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قایم میتوانکرد

سوال سوم در قرآن معجزات که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطریق
عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چه
رجوع

جواب محصل این سوال معلوم نمی شود که حیثیت معجزه صادره از نبی
بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمی شود ظاهرا سائل که قرآن مجید
را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت جناب
الله علیه وسلم در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالاً قصه معجزه را بیان نماید
چنانچه وظیفه کتب تواریخ ست با آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری بقصه
معجزه باشد پس حال اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل یا بیان
نیست که مقصود از ان ذکر قصص باشد بلکه کتابیست منزل من الله ست
و غرض از ان هدایت بنی آدم و تخلیص ایشان از ضلال و کفر و شرک و
تزکیه نفوس بتخلی از رذایل و تحلی بفضائل و مملو کردن قلوب بمحبت الهی
پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امورست و اشاره بقصص اجمالاً بهمینکه
درین غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ
میبود دران استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد بهر کیف چون در
کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگرچه بضمن بیان عظمت الهی باشد واجب
الاعتبارست بر خلاف آن اگر قصه معجزه باستیعاب نقل کرده شود و نام

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد **سوال**
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش
هر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه
اقدار میات مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان رض از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
مصرح ست **سوال پنجم** شق القمر که دید و آن کسانیکه دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند و یا آنها ناقل شدند و دیگران از آنها راوی شده اند
جواب شق القمر را که بسبب درخواست کفار که واقع شده بود اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن ذکر این معجزه موجود ست و آنها
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها راوی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور ست **سوال ششم** چه یا
که آنها خود نوشتند آیا جاهل بودند **جواب** از جواب سابق معلوم شد
که آنها خود نوشته اند و جاهل نبودند **سوال هفتم** راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغامبر بوده اند **جواب** ظاهر است که آنها بجانب اصحاب راجع است
پس مقصود سائل نیست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده اند در کدام زمانه بودند جواب این ظاهرست که آنها تابعین بوده اند
شاگردان اصحاب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از اینها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده سوال
هشتم آنها بچه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را جواب سخن شنیده
اگر از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت ندر آید و اگر
از شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیطه کتابت در آمده
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هریکی از ضبط و عدالت و
تقوی بخوبی معلوم ست و هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده
در کتب ثبت شده قابل اعتبارست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسمای رواتی که از آنها نقل کردند نوشته
اند و حال وثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم فهم کرده
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد سوال نهم کسی مخالف دین
هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه جواب بوقت وقوع معجزه شق القمر
کفار قریش بعد تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنهاکه بملت اسلام
نبودند تحقق و مشاهده آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبد الله بن مسعود

وجبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست واگر غرض سائل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته یا نه پس اگر برای ثبوت
معجزه اینمعنی مشروط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند طریق
ثبوت معجزات همه انبیا مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسی علیه السلام یعنی
یهود در کتب خود ننگاشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزهٔ شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصهٔ ذکر یهودی معجزهٔ شق القمر بدرک راقم
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار زبانی مسلمانان قصهٔ
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانهٔ رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصه دران ثبت یافتند
و تصدیق نمودند و آن راجه مسلمان شد و در سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبهٔ مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دو پاره شد و باز بهم پیوست او باشندگان خود
اینمعنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته ست که پیغمبری در عرب
مبعوث شود و بر دست او معجزهٔ شق القمر ظاهر گردد آن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایمان آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام

نام او عبد الله نهادند و قبر آن راجه دران شهر هنوز زیارتگاه ست و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکورست سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
نجومیان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشته اند چنانچه اهل هندو
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان و درکدام زمانه تا نوشته اند و
آن کتاب کجاست جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع در باره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السما قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب مایل نشد و این معنی دلالت دارد
برینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السما مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای اشخاصیکه دران وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این چنین چیزی واقع شده که با لضرورة
تمام عالم ازان مطلع شود و نجومیان قریب ممالک شام ازین قصه
چیزی ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و مجوس و چینیان مذکور نیست
دهم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم درس هشتم مذکورست معجزه حضرت
اشعیا که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهرست که برگشتن
آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان ترست از انشقاق قمر که در شب
برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هنود و پارسیان
و چینیان مذکور نشده و هم در انجیل یوحنا در باب بیست و چهارم ذکر قیامت

صلیب نوشته فعرضت علی الارض ظلمة واظلمت الشمس این قصه چرا از
یهود که هم ساکن حضرت عیسی بودند و در کتب دیگر اهل ملل کورینت یا
اگر بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر کذب معجزه شق القمر لازم
آید کذب این معجزات مذکوره الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم ست که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فن هیات در بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و برف بخلاف وقائع مذکوره الصدر که همه روزینه
هستند بالخصوص واقعه اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضرور ست که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه
در افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال قباحت ست
که عیسائیان در معجزه شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق
آن از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این
تشکیکات بکار نمی برند **سوال دوازدهم** چیزی از تصنیف صحابیان
محمد صاحب صلی الله علیه وسلم هم موجود ست و داخل تصنیفات شان چیز

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست وکجاست
تصنیف ست وچند تا کس هستند که درباره این نوشته اند سوال
سیزدهم واگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته اند
یا از نوشته شان پس درین صورت نوشته شان کجاست وتا چه فرق در
فرمان راوی وقوال سخن جواب هرچند از اصحاب جناب رسول صلی الله علیه وسلم
کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بوساطت اصحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
واز تابعین تبع تابعین بلا واسطه بگوش شنیده نقل نمودند وروایت
آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده وهر راوی با مروی عنه
هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی وقوال
سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه
او را از زمانه صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی
نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده واگر غرض این ست
که در زمانه مصنف کتاب حدیث در زمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
اینست که بیشتر کتب احادیث بعد مائه اولی تصنیف شده اند چنانچه
اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان بموجب بیان هارن صاحب
شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام تصنیف

گردیده اند مگر فرقیکه پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان کتب احادیث ما و ثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات را باسناد و روایات معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند بخلاف مولفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات خود ذکر کرده اند و اینمعنی که مولفان اناجیل شاهد آن معجزات عیسوی بوده اند غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین امر این ست که در هیچ جا احدی از مولفان اناجیل عبارتی نه نگاشته که دال باشد برینکه مولف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود مینگارد حال آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصه مشاهده خود را بیان میکند بعبارتی می نگارد که دلالت بر مشاهده او می نماید سوال چهاردهم در قران آیتهای ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پانزدهم و اگر این وعده باشد در کدام آیت ست جواب ثبوت نسخ احکام کثیره از بیل یافته میشود احکام بسیار که در توریت بوجوب آن تنصیص ست از انجیل منسوخ شده پس سببیکه دران نسخ ست همون سبب در نسخ آیات قران بعضها لبعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام توریتی خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

دران او یجعل الله لهن سبیلاً اشاره است بهمینکه بعد ازین حکمی دیگر درین باب خواهد رسید چنانچه بعد ازین حد زنا نازل شد و حتی یاتی الله بامره در منع قتال با کفار از همین قبیل است بخلاف احکام منسوخهٔ انجیل که در آنها هیچ جا اشعار بتبدیل آینده نیست بلکه در اکثر آنها ذکر تابید است و باز منسوخ شده اند ۱۲ منه عفی عنه

همچنین ضروری نیست که در قرآن او وقت ارسال حکمی وعدهٔ صریحه بمنسوخیت
آن بود و بتحقیقت نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد از ان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن تقیید نماید در حقیقت آن حکم اول موقت و
موجل میباشد تا صدور حکم دوم گو تصریح بتوقیت واقع نشود و ازین امر
هیچیک نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این است
که طبیبی برای شخصی درایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند و باز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی او را لاحق شود جوشانده
حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را تبدیل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت است و تغیر و تبدل در مزاج مریض و مصالح عباد واقع ست
نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فن طب اکثر بر تبدیل
نسخهٔ طبیب مطلع نمیشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدم بر بیان ثبوت
نسخ از کتب بسبیل رد آیاتی چند درینجا نوشته می شود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست و نهم درس شانزدهم تا سی ام واضح می شود
که در زمانهٔ یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
حضرت یعقوبؑ نمودند و در همون توریت در سفر احبار باب هجدهم
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجایز نوشته حالا می پرسیم
که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منسوخ
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست و چهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسیؑ نقل مینمایند
که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفدهم
حکم ختنه بنسبت حضرت ابراهیمؑ نوشته و در توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته و ازان صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه است
چه دران بمعنی بریدن جلد تصریح است تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنهٔ دل است دران جاری نمی شود و پولس در نامهٔ موسومهٔ غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکنند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم دران داخل است حرام نوشته و پولس در نامهٔ موسومهٔ
قلیسیون حرمت هیچ خوردنی باقی نداشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم تاکید مذکور

مذکورست پولس آنرا هم در زمانه مذکوره الصدر منسوخ نموده ازین قسم امثال
بسیار منسوخی بعض احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود پس عیسائیانرا
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام درصورتیکه نص مشتمل بر
تابید باشد نسخ را ممتنع میدانند وفی الواقع باوصف تخصیص تابید نسخ
مستلزم کذب ست و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التابید هستند
موجودست چنانچه نسبت احکام سبت واحکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تابید بتاکید تمام ست و بانجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شده دوم اهل اسلام حکم آلهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جائز النسخ میدانند و عیسائیان بگفته پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام آلهیه منصوصه انبیارا منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع ست و بر آنها باشنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتاویل نسخ احکام توریت از انجیل فقرهای بمعنی میچاوند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جمله قربانیها واحکام سبت واحکام
اعیاد و تحریم ماکولات و مشروبات همه اظلال اشیای آینده است که حقیقت آنها مسیح است
انتهی ازین ژاژخائی و یافه درائی حقیقة نسخ مرتفع نمیشود هرگاهیکه خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند یا
آنکه تعظیم یوم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

شده با آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسیٰ علیہ السلام ممنوع
گردیده بی شبهه و شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخر است متحقق
گردیده **سوال شانزدهم** کلام قرآن چرا برخلاف کلام ربانی سابقه
است **جواب** مقصود از مخالفت اگر نسخ است پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست و اگر مقصود این است
که در بعض قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب بیبل است پس وجهش
اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ است تصنیفات
مجاهیل غیر موثوقین و غیر معتبرین که شعور و درایت صحیحه نداشتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل هفتده گانه برین مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی ازان عائد بحال
قرآن مجید نمیگردد **سوال هفتدهم** چه دلیل است در دست شما
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
نصاری و یهودی ها از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند **سوال
هجدهم** در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا مابعد آن
جواب این هر دو سوال و هم سوال نوزدهم متعلق بتحریف است لهذا
اول خلاصهٔ اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم
کرده می شود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیدهٔ اهل اسلام

اہل اسلام از روی مشاہده وہم بحکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسیٰ و حضرت داودؑ و حضرت عیسیٰ و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیہم السلام وحی الٰہی نازل شده و در کتب دینیه یہود و عیسائیان ازان کلام وحی چیزی یافته میشود مگر از دست مؤلفین و ہم بدست دیگران آن کلام باکلام بشری بنہجی ممزوج و مخلوط شده که تمیز کلام الٰہی از کلام بشری مطلقا نماند و ہم جابجا کلام الٰہی را بوضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب وضع ہرگز نیست واین خلط و تخریب از دست اہل کتاب نه محض اتفاقی افتاده است بلکه آنہا براه خیانت برای ترویج سخنہای خود ہمین کار کرده اند فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بست و چهارم درس پنجم نوشته است که یہودیان از حکم شریعت تجاوز کردند واحکام توریت را بدل ساختند انتہی ازین روایت معلوم شد که ما بعد موسیٰ قبل زمانه حضرت اشعیاؑ یہود بتحریف و تبدیل کلام الٰہی شروع کرده بودند دلیل دوم در کتاب ارمیا باب بست و سوم درس سی ام مذکور است که اینک من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او گفته است الی قوله سی و شش کلمات خداوند حی خداوند افواج خدای مارا تغییر میدہند انتہی و قرآن مجید از ہمین سخن خبر میدہد که اہل کتاب چیزی را می نوشتند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

خدا از تغییر و تبدیل بیم نداین عبارت ارمیا با مدلول قرآن مجید بموافق ست دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکورست در بیں سوم بطلت کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت داشتند یعنی بیدا که کلام الهی را محرف و متغیر می نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم باب دوم میگوید اینکه در شما اشخاص پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهرست که ادخال راه خفیه در دین صرف تعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرورست که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس در نامه موسومه غلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعض کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجیدست در وقوع تحریف آن بدست یهودیان و هم از دست عیسائیان دلیل ششم اریانوس صاحب کلیسای روم قدیم که بیبل را در ۱۶۲۵ع بعربی و لاطینی باجتماع علمای مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفت بیبل و دران نوشته است که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه کتب عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بمخالفت صرف و نحو واقع شده است

بسبب سهو کاتبین و کم مختی مترجمین روح القدس هم نخواسته که کلام الهی را
که بقواعد نحویه مقید دارد یا جهت مذکر بجای مونث و مفرد بجای جمع
و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی
ست که هرگاه خود حامی بیبل باین قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید پا
در وقوع غلطی و تحریف در بیبل کدام عاقل را جای شک است و اینکه گفته
که روح القدس هم این عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعو
ماست که در قرآن مجید واقع شده که یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا
من عند الله یعنی خود کلام غلط می نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست دلیل هفتم در مواضع کثیره

دلیل هفتم

مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود و بغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال در این طائفه جاری است
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است انچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب هوشع

مثال اول

در نسخه یکهزار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
۱۸۴۴
اولاده چون آن عبارت بر مذهبشان تطبیق صاحب انجیل بود صاحب نسخه
بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

طلبیدم باین غرض کہ ریطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکہ مابعد
این عبارت تکذیب این تعبیر ست چنانچہ در جواب مذکور شرح کردہ ایم
وازانجملہ آنست کہ در قصہ مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسیٰ ع
چون در بیان انجیل اول و دوم کہ مصلوب شدن دو دزد و دشنام
دادن آن ہر دو حضرت عیسیٰ را نوشتہ تا بیان انجیل سوم کہ دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دہی نوشتہ مخالفت
بود صاحب ترجمہ ۱۸۳۹ء در ہر دو انجیل تحریف نمودہ بجای تثنیہ مفرد
نگاشتہ پس در درس چہل و چہارم انجیل اول نوشتہ اور ایک چور
جو اوسکی ساتھہ صلیب پر کھینچا گیا تہا اوسکو ملامت کرتا تہا در ترجمہ
درس سی و دوم انجیل دوم نوشتہ اور وہ چور جو اوسکی ساتھہ صلیب دیا گیا
تہا اوسی ملامت کرتا تہا اینجا تبدیل تثنیہ بمفرد برای غرض رفع تناقض
گشتہ نہ بمحض سادگی چنانچہ اربانوس شامن نگاشتہ وازانجملہ آنست کہ
در انجیل چہارم باب شانزدہم کہ بشارت جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم مذکور ست و مصداق مبشرا برسول یاتی من بعد اسمہ احمد و بدلائل
کثیرہ کہ ازان عبارت برمی آید غیر از حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند و روح راستی کہ تفسیر آن مبشر بہ در آن
عبارت واقع شدہ ہم بمعنی لفظ احمد و محمد است چہ در عرف اہل کتاب

بیان پنجم

بیان ششم

اہل کتاب راستی و درستی بازمی را بمعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیدہ استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی ہمہ تن صفات حمیدہ باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
می دانند حالانکہ اینمعنی بمقتضای صفاتی کہ دران مقام نسبت شخص
مبشر بہ مذکورست درست نمی نشیند چہ آن صفات انبیاست نہ صفات
روح مخفی چنانچہ در کتاب استفسار و کتاب صولة الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم اینمعنی بشرح و بسط تمام مثبت شدہ در جمیع
نسخ قدیمہ درین مقام ضمایر مذکر بجانب فارقلیط کہ شخص مبشر بہ آن
معبر شدہ واقع ست و صاحب نسخہ ۱۸۳۹ع بہمین غرض کہ مصداق
آن بشارت روح شود ضمایر را مونث گردانیدہ این ہم تحریف بغرض
واقع شدہ و از انجملہ آنست کہ در کتاب اشعیا باب بست و یکم کہ بشارت
جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم با بشارت حضرت عیسی ع مذکورست
عبارت عربی ترجمہ ۱۸۱۱ع النبوة فی العرب من بنی قیدار یعنی پیغمبری
خواہد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل ست
کہ جد جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بودہ اند و این عبارت نص صریح
ست بر پیغمبری جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در ترجمہ فارسی
دارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کردہ و دیگر اختلافات

بسیار برای تحریب این بشارت نموده و از انجمله آنست که در بشارت اسمعیل که در باب شانزدهم سفر پیدایش ست در ترجمه جدیده عربیه که شاه عبد العزیز صاحب در تحفه اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند بدین نهج ست یکون هو رجلا وحشیا یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع این عبارت نص صریح بر جلالت شان و نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده آنرا تغییر داده اند لیکن تغییری که در نسخه سنه ۱۸۱۱ع واقع شده که او نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هرچند که مضمون تخصیص را برهم زد لیکن بازهم مناسبت بمطلب دارد چه بودن دست او بر همه و دست همه در او دلالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او بیعت اطاعت خواهند کرد و حالا تراجم دیگر را باید دید که چسان تحریف کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه و دست همه بر خلاف دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون مقام مقام بشارت ست و مدح ست هر عاقل میداند که صحیح همون ست که بر مدح دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال ست چه در وقت تبشیر و تسلیه هاجره ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بیمعنی ست و ازین تقریر که نمودیم در دلائلی که ذکر کردیم جواب سوال هفدهم هم واضح شد یعنی اینکه تحریف و تبدیل در اهل کتاب از زمانه ما قبل حضرت اشعیاء شروع شده

شده و قبل زمانهٔ عیسی علیه السلام و ما بعد آن و قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه وسلم

و ما بعد آن الی یومنا هذا استمرار مانده است خصوصیت بزمانه ندارد و سبب

تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است

چنانچه سائل در سوال هفدهم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله

آن اسباب عداوت مذکوره هم بود و هم حفظ مذهب خود چنانچه در موقعی

که نشان دادیم همین سبب بوده و منجمله آن اسباب یکی این نیز است

که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلا انجیل و کلام حواریان

همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان

یافته نمی شود و ظاهر است که یک زبان را با زبان دیگر ترادف بهمه

وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر

اصل عبارت را گم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال دران درج

خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج

شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سوء میشود که بغرض ترویج

بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسی علیه السلام

در مقولهٔ خود ابطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است

سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چیزی

در کلام سابق بدل نشده است پس ما بعدش ثابت کرده دهند جواب

بعض اسباب تحریف

هرگز این معنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت شعیاء ع و حضرت
عیسی ع و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال هفتم و نهم
شرح این معنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و هم در زمانه مابعد ثابت کرده ایم الآن بیاد آوری قدر صاحبان از
بعض آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه وسلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات هرگز برین
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را برین معنی
دلیل قرار داده اند مثلاً آیه وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و آیه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک
فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک را دلیل این مطلب بر نوع قبیح
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد تو آن حکم رجوع باهل
کتاب نمیداد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدر است که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب بپرسید
مقصود دفع استبعاد مشرکین است که بودن رسول صلی الله علیه وسلم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و این معنی بشک اهل کتاب

اهل کتاب که انبیاء را نها گذشته بودند واقف بودند و از نیمعنی این امر هرگز لازم
که اهل کتاب در جمله اعتقادیات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب بیبل تحریف
واقع نشده و آیه دوم نیز بمطلب شان دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بوساطت
انبیا هم برین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید هست یعنی بزبان آن قوم و بطریقه
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف از السنه بشریه باشد یعنی اینهم
هیچگونه بر عدم وقوع تحریف در بیبل دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر
کرده اند نیز بمطلب شان نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صراحةً بر خلاف مطلب ایشان
دلالت دارد مثلا آیه أفتطمعون ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل
از ان زمانه دلالت دارد ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از ان زمانه این آیه را ذکر کرده اند **سوال بستم** و اگر شق القمر معجزه نباشد محقق
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند تا
کس شده باشد ثابت کرده دهند مگر همون نهج که راویش در کدام
زمانه است و یا نقل ست و گواهان کجا اند **جواب** ظاهر است مطلب
سائل چنین معلوم می شود که اگر در آیه اقتربت الساعة وانشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سینشق القمر
بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت

مراد باشد دیگر کدامی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این
سوال از تحریرات سابقهٔ ما هویداست که در آیهٔ وانشق القمر بحسب
قرینهٔ سیاق آیه اعنی قوله تعالی وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر مراد اخبار
از وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند و معجزات کثیره را
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ایم و
فی الواقع چنین است که هیچیکه معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضیین ثابت نیست
بلکه بی تصدیق نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعا محال است چه بی تصدیق
نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب بیبل است
و آن مستلزم است تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آنرا قبول
نمی سازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسیٰ از اولاد این هر دو
موطوات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه بنسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه بنسبت
سلیمان علیه السلام در بیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

بی تصدیق معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصدیق معجزات دیگر انبیا امکان ندارد

خدا تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا
ابد الآبدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین دون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سوال
بست و یکم در قرآن نوشته است که محمد صاحب صلی الله علیه وسلم برای
معجزه نفرستاده شده است بلکه محض برای وعظ درینصورت چه طور آن شخص معجزه
کرد که طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض است در قرآن مجید هیچ جا
این معنی مذکور نیست بلکه تصریح تمام مذکور است که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه وسلم عنایت شده وقال الله تعالی ولقد انزلنا
الیک آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بیشک ای محمد صلی الله
علیه وسلم ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر ستمگران بدکار و قال
الله تعالی ولما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است
وقال الله تعالی وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق است
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع است با وصف این آیات صریحه

گفتن اینمعنی که در قرآن نوشته است که محمد صلی الله علیه وسلم معجزات
داده نشده دروغ است با کمال شوخ چشمی و بیباکی البته در بعض آیات
قرآنیه ذکر اینمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت و عناد اقتراح معجزات
حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز
آنها اظهار معجزات نفرموده اند و بسلوک طریقه ادب و اظهار عبدیت
خود بر زبان آورده که انما الآیات عند الله که معجزهای که شما می طلبید
باختیار خداست مثلاً در سوره بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار
نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما روبروی ما بر آسمان
برآیند و بهمین قدر ما ایمان نخواهیم آورد بلکه روبروی ما از آسمان کتابی
فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا و ملائکه را همراه خود بیارید و ظاهر است که
مقصود از طلب همچنین معجزات محض تعنت و عناد بود نه قصد ایمان
و عادة الله برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه مقترحین
ایمان نیارند عذاب عام بر آنها نازل شود و این امت امت مرحومه است
اهلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود باین جهت این قسم معجزات ظاهر
نشدند و جواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست
در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها
بتصریح آیات مقترحه و در بعضی بالاجمال از آن سلب کلی معجزات

معجزات فہمیدن باآنکہ بتنصیص در آیات دیگر ذکر معجزات ست کمال نادانی
حضرت عیسی علیہ السلام ہم اکثر وقت طلب معجزہ انکار از اظہار معجزہ فرمودہ اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسی ہم نمایند و روایات انکار حضرت عیسی این است در انجیل
اول باب شانزدہم نسخہ ۱۸۳۱ آیت قریسی اور صدوقی آئی اور امتحان کی لیے
سی عرض کی کہ ایک آسمانی معجزہ ہمکو دکھلا حضرت عیسی نی کہا اس زمانہ کی
بری اور حرام کار لوگ معجزہ طلب کرتی ہیں پر کوئی معجزہ سوای یونس
نبی کی معجزہ کی انہیں دکھلایا نجایگا و در باب دوازدہم انجیل مذکور
درس سی وہشتم و سی ونہم ہم مثل این قصہ مذکور ست حالا باید دید کہ
تعنت و عناد مقترحین معجزات از ان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از تقریر
شان واضح بود چہ میگفتند کہ اگر بر آسمان بر آیی ہم ایمان نخواہیم آورد
تا آنکہ کتابی برای ما فرود ی ماناری کہ بخوانیمش وظاہر ست کہ اگر
طلب معجزہ برای ایمان می بود فقط صعود بہ آسمان کہ خارق عادت
بین ہست چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با اینہمہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ایشان معجزات انکار محض نکردہ
بلکہ این قسم سخن فرمودہ کہ انما الایات عند اللہ یعنی این معجزات باختیار
خدا ست اگر خدا تعالی خواہد این معجزات را بر دست من ظاہر کند از ین

معجزات خاصه هم انکار نمودند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسیٰ علیه‌السلام طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عناد
نمیخواستند بلکه مطلق معجزه طلب مینمودند دشنامها دادند و سلب کلی نمودن معجزات
باستثنای معجزه یونسی نمودند ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا + و در
انجیل سوم در [باب] هشتم و نهم مذکورست که هیرود بادشاه کمال متمنی این معنی بود
که از حضرت عیسیٰ علیه‌السلام معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد مگر ایشان هیچ
جواب باو ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم نمیشود بلکه
طلب هیرود معجزه را براه عقیدت مدرک میگردد چه در انجیل مذکور مسطورست که
هیرود بملاقات حضرت عیسیٰ علیه‌السلام بسیار شادمان شد زیرا که از مدتی مشتاق لقای
ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود پس با وصف عدم تعنت
او حضرت عیسیٰ علیه‌السلام معجزه باو ننمودند و سکوت محض اختیار کردند بالجمله اگر نمودن
معجزات بمعترضین موجب سلب کلی معجزات باشد سلب کلی معجزات
عیسوی لازم می آید **سوال بیست و دوم** که دید بچشم خود که جبرئیل پیش
محمد صاحب صلی الله علیه وسلم وحی می آورد **جواب** این
سوال عجیب ست ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که روبروی مردم حکم حاکم متابعین
میرسانند این قدر نمی داند که ملائکه از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

سوال بیست و دوم که دید بچشم که جبرئیل پیش محمد صلی الله علیه وسلم وحی می آورد ١٢٢

مشاهدهٔ ایشان جز بکسبی که حضرت رب العزت او را برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال ست و از وحی انبیای
سابقین همی پرسیم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده ست که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بر ان انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی می گوید یا بچشم این معنی را دیده است که بهیکل از یکطرف نظر فرشته
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهدهٔ چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی ست سوال
بست و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شد بت آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند جواب
این امر که آتشخانهٔ فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم ست پس استفسار ازینکه کدام موافق هم با واقعه را نوشته بهمعنی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله تحریرات

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل ننموده بلکه تا
بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مُصر بند و اگر مقصود
اینست که بوقت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم احدی از مخالفین
یا موافقین این قصه را قلم بند ننموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول
قصه بشاره نمودن مجوسیان بستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن
ایشان از مشرق بادرشلیم و روان شدن آن ستاره پیش شان و ساکن شدن
آن ستاره بمحاذات بمکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان بدیم ای احدی از موافقین
یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند
کرده باشد نیابید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه موالادت
حضرت عیسی ع ننموده است چه نزد عیسائیان او از حواریان
بوده که بعد نبوت حضرت عیسی ع برو ایمان آورده بوقت
ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در
سنه ۳۸ع یا سنه ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه
در زمان ولادت عیسی علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات
پیش کردن تیشه برپای خود زدن ست مقتضای دیانت و انصاف

اینست کہ در دلائل واضحہ کہ ذکر کردیم غور نمودہ تصدیق برسالت
خاتم النبیین و معجزات جناب شان نمایند تا در زمرہ مصدقان
حضرت مسیح علیہ السلام محشور شوند و بملکوت آسمانی کہ عبارت
از راہ نجات ست داخل گردند و سمیت ہذہ الرسالہ بتصدیق
المسیح ردع کلم القبیح لیفطن اللبیب من اسمہا علی مرامہا و علم
رسمہا و اخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام
علی سید الرسل محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ تصدیق المسیح حسب ارشاد
فیض بنیاد جناب فضیلت مآب والا شان رفیع المنزلت
سمو المکان منشی مرزا حاجی محمد خان صاحب بہادر دام دولتہ
بتاریخ ۱۴ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۲ ہجری
نبوی مطابق ماہ جنوری سنہ ۱۸۶۶ عیسوی
مطبع دار العلوم میرٹھ میں باہتمام محمد وجاہت علیخان
مہتمم اخبار عالم کے طبع ہو فقط

صحیحنامہ رسالہ تصدیق المسیح

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قران مجید	در قران مجید
۳	۱۲	کتابہای	کتابہائی
۵	۱۶	حضرت علیہ السلام	حضرت عیسی علیہ السلام
۶	۱۲	وراثت	درایت
۷	۱۰	دیدہ شان	دیدۂ شان
۸	۷	صلیب	صلب
〃	۱۱	سندرج	مندرجہ
۱۴	۸	سبنیس	سبینین
۱۵	۱	استہرا	استہزا
۱۷	۱۴	بایشان	بایشان
۱۸	۹	سنین	آمنین
۲۰	۱۶	پنجاہ ودو	پنجاہ وسہ
۲۴	۲	سمتہ	سمیہ
۲۶	۲	تبضرع	تبضرع
〃	۸	ما	ما
〃	۱۱	عاذب	غازب
۲۶	۱۴	سہزاران	بہزاران
〃	۱۵	قوی از	قوی تر از
۲۷	۴	شافعی	یافعی
〃	۷	سپیر	پیہ
۲۸	۳	کتابہاے	کتابہاے
〃	〃	امشا	انبیا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۶	میخوریند	میخوردند
۳۰	۳	میشایرمد	میشاید
〃	〃	درس	ورس
〃	۴	دن نواحی	وآن نواحی را
〃	۸	ماسان	باسان
۳۱	۱۱	دوسان	دوستان
۳۳	۴	تایار	تامار
〃	۵	ہرگر	ہرگز
〃	۹	ہیچ یا ہیچ	ہاہیچ
۳۴	۴ حاشیہ	متاخر	بتاخر
۳۵	۲	صلیب	صلب
۳۶	۹	ابن یوسف	یوسف
〃	۱۰	غذرا	عذرا
۳۷	۴	دیانی ست	دیدنی است
〃	۱۱	صلیب	صلب
۳۸	۷	دبجانب	بجانب
۴۳	۲	فصلی	فضلی
〃	۱۲	سنور	ہنوز
۴۴	۵	معجزہ بود	واقعہ تشبیہ بود
〃	۴ حاشیہ	صلیب	صلب
〃	۱۰ حاشیہ	صلیب	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۹	مزدی	مردی
۴۷	۵	کہ تصریح	کو تصریح
〃	۱۶	روایات	روایاتی
۴۸	۱۴	خورذنی	خوردنی
۴۹	۶	لسبت	نسبت را
〃	۸	حکم الہی کہ بوساطت	حکم الہی را کہ بوساطت
۵۱	۸	ترذیج	ترویج
〃	〃	ہمین کار	ہم این کار
〃	۱۵	سعی وکوشش کلمات	کلمات
۵۳	۲	کہ بقواعد	بقواعد
۵۴	۷	لود	بود
〃	۵	تابان	یاسبان
۵۸	۱۶	بمقصود	مقصود
۵۹	۱۱	محقق	مختص
۶۳	۵	قردسی	فروسی
〃	۱۴	بمحض ای تعنت	محض تعنت
〃	۱۵	ازاتیان	ازاتیان
〃	۱۸ حاشیہ	تاویل ہا	تاویل را
〃	۶ حاشیہ	قردسیان	فروسیان
۶۴	۷	ہیچ	ہیچ
۶۷	۴	ن الحمد سد	ان الحمد شد

تمت